



۲۰۱۶/۰۲/۰۴

دوکتور محمد ولی نیستانی

از دوام جنگ الی سقوط و استعفی: الترناتیف های سیاسی ای که مردم افغانستان با آنها روبرو اند

در بخش نخست این نوشته که قبلاً منتشر شد، پیش درآمد و اجمالی از پس منظر و دورنمای اوضاع آشفته افغانستان و معضله فقدان مشروعیت سیاسی در کشور ارائه گردید. بخش حاضر، یعنی بخش دوم، به منظور آسان ساختن مطالعه آن، به دو قسمت اول و دوم تقسیم شده است. قسمت اول که درینجا تقدیم میشود، بر پیشرفت ها و عقبگرد هائی روشنی می اندازد که افغانستان در چهارده سال اخیر شاهد آنها بوده است. این قسمت، به علاوه، به اغما و تشتت سیاسی/استراتژیکی اشاره می کند که امروز دستگاه علیل و ناکام «حکومت وحدت ملی» با آن دست به گریبان است. قسمت دوم این بخش که بزودی به نشر خواهد رسید، معضله های کثیرالابعادی را مورد بحث قرار خواهد داد که بقای سیاسی و آینده کشور را با خطرات جدی و مهلک مواجه می سازند. در این قسمت، به علاوه، مثال هائی از دعاوی دروغین و عدم صداقت حکومت تحت الحمایه در ارتباط با اوضاع کنونی کشور ارائه خواهد شد. در بخش سوم نوشته که متعاقباً به نشر خواهد رسید، الترناتیف هائی مورد بحث قرار خواهند گرفت که در ارتباط با سوال «چه می توان انتظار داشت و چه باید کرد؟» در برابر مردم افغانستان قرار دارند. بخش سوم، به علاوه، پیش شرط هائی را مشخص خواهد ساخت که برای تأمین مشروعیت سیاسی در کشور ضروری خواهند بود.

(بخش دوم- قسمت اول)

۱. حقیقت تلخ، پای چوبین اطمینان، و نیاز به مناظره:

در مورد این حقیقت تلخ و دردآور که حکومت تحت الحمایه آقایان غنی - عبدالله به بُن بست مرگ آور بی ارادگی سیاسی، فُلج کامل مدیریت ملکی - نظامی، و فقدان مشروعیت دیموکراتیک/قانونی تنزل کرده است، تردیدی وجود ندارد. مع هذا، در مورد این سؤال که آیا و چگونه و چه وقت افغانستان از این بحران مهلک، و خلی سیاسی/امنیتی توأم با آن، نجات پیدا خواهد کرد، پاسخ ها، تردیدها و اگرها و مگر های متعدد و پیچیده ای وجود دارد که بحث در باره آنها، بدون شک، به مناظره وسیع و همه جانبه ملی در داخل و خارج کشور نیازمند است. بدیهی است که در یک نظام سیاسی نیالوده به فساد، برخاسته از مردم، و مسؤولیت پذیر، مسؤولین بلند رتبه دولت نخستین کسانی خواهند بود که به طرح چنین سؤال و جست و جوی پاسخ به آن، خواهند پرداخت. از آنجایی که دستگاه دولتی کنونی کشور و رهبران بیکیفایت و شیفته بخود آن از مسؤولیت پذیری سیاسی و صداقت اخلاقی لازم برخوردار نیستند، وظیفه طرح این سؤال حیاتی به عهده مفکرین ملی و مستقلی می افتد که حساسیت زمان و اوضاع را درک کرده و طرح چنین سؤالی را وجیبه اخلاقی/تاریخی خود می دانند.

بدور از واقعیت نخواهد بود اگر گفته شود که خود ما افغان ها تا کنون، بنا بر دلایل مختلفی، یا به این سؤال حیاتی و اگرها و مگرهای برخاسته از آن کمتر توجه جدی و سیستماتیک مبذول داشته ایم و یا اگر به آن توجه کرده ایم، نتوانسته ایم از سرحد قال و مقال های سطحی ژورنالیستیک عبور نموده و به کُنه پیچیدگی ها، ریشه یابی آفاقی مشکلات، و جست و جوی روش و طرق حل بپردازیم. به علاوه، ما تا امروز قادر نشده ایم که از طریق توحید مفکوره ها و پیشنهادهای محدود و متباینی که وقتاً فوقتاً ارائه شده اند، راهکار عملی یا نقشه راه واحدی را تدوین کرده و غرض روشنی اذهان و قضاوت عامه، در دسترس مردم افغانستان و جهان قرار دهیم. این کم کاری و کم توجهی قشر منور کشور سبب شده است تا مردم افغانستان و همکاران جهانی شان فکر کنند که گویا بدیلی برای وضع کنونی و راه دیگری برای خروج از بحران مشروعیت سیاسی حاضر وجود ندارد. در فضای ساکت و راحت طلبانه این کم کاری و بی اعتنائی، تنها راهی که برای بسیاری از ماها باقی می ماند این است که به نظاره بنشینیم، به اصطلاح بسوزیم و بسازیم، و منتظر شویم تا هرچه آید بادا باد! (۱)

یکی از دلایل این بیحالی روانی و کم کاری ما افغان ها در زمینه جست و جوی راه حل برای معضله سیاسی کشور ما این است که بسیاری از هموطنان ما فکر می کنند حالا که ایالات متحده و ناتو در افغانستان حضور داشته و مسؤلیت سرنوشت مردم ما را در دست گرفته اند، با قدرت نظامی و وسایل مالی هنگفتی که در اختیار دارند، حتماً بالاخره راه حلی را طرح و پیاده خواهند نمود که زمینه های ضروری صلح و ثبات طویل المدت در افغانستان را فراهم خواهد ساخت. باید گفته آید که جریان حوادث و مسیر اوضاع در چهارده سال گذشته، توأم با نتایج تباهن جنگ طولانی ای که به پانزدهمین سال دوام خود پا نهاده است، گواه بر این حقیقت اند که بنیاد استدلال و انتظار فوق، بر پای چوبین سهل اندیشی استوار بوده و با آنچه در واقعیت امر اتفاق افتاده و می افتد فرسنگ ها فاصله دارد. به عبارت دیگر، این فرضیه که گویا صلح و ثبات ملت ها و مشروعیت نظام سیاسی آنها از میله تفنگ و حسابات بانکی کشورهای کمک کننده سر بیرون می کند، در شرایط جهان امروز، از صحت و اعتبار ساقط و ناتوان به نظر می رسد. به یک کلام، امروز حل معضله های سیاسی بنیادین و تأمین مشروعیت سیاسی ملت - دولت ها محض از طریق اعمال قدرت نظامی و مصرف پول های گزاف، به اموری قرین به محال تبدیل شده اند. امروز صلح و ثبات، اولتر از همه، مستلزم اجماع و همکاری نیروهای مؤثر اجتماعی (من جمله قشر منور) در چهارچوب یک نظام سیاسی مشروع است.

این واقعیت را نباید کتمان کرد که معضله افغانستان، علی رغم نقش نظامی و قاتلانۀ پاکستان (و سایر ممالک ذیدخل) و گروه های وحشت افکن بین المللی در شعله ور نگهداشتن آن، در آخرین تحلیل، معضله سیاسی است که از بین خود افغان ها، و از ساختار و تأریخ اجتماعی/سیاسی خود آنها، نشأت می کند. گره کور این معضله دیرینه و دوامدار، اگر

^۱ در چنین حالت بی تفاوتی و سرخوردگی روانی، متأسفانه عده ای از کسانی که کمابیش وقت و «شوق» قلمفرسائی دارند، انرژی های استفاده نشده خود را، که در نتیجه آسودگی های حیات در جهان غرب به سرعت تراکم می کند، در راه دعوی تاریخی و بحث هائی به مصرف می رسانند که تعیین صحت و سقم آنها برای خواننده زودگذر به مشکل میسر است. کسانی که نکاتی چند از علم اقتصاد یا سیاست شنیده اند، با آب و تاب در باب اقتصاد و سیاست جهان قلم می فرسایند و دیگری که آثار تاریخی چندی را خوانده ولی هنوز شیوه مسلکی تحقیق علم تاریخ را نیاموخته اند، با گذاشتن تاج مورخ بر سر، و بافتن چند داستان و اتهام و حکایت از زبان این و آن، برای خود و اسلاف خود شهرت و تقدیس کمائی می کنند. در این میان، ما خواننده ها که اکثراً حوصله یا وسایل تحقیق جدی و تفکر عمیق در باب موضوعات مطروحه را در اختیار نداریم، به پرداخته های این مدعیان علم و فراست با تمجید و حیرت گوش فرا داده و با سخاوتی که از تبدلی و بی معلوماتی خواننده هزینه می شود، عناوینی نظیر «استاد کبیر»، «عالم متبحر»، «مؤرخ چیره دست»، «دانشمند توانا»، «نویسنده بی نظیر» و «متفکر ثانی عالم بشریت» را نثار قدوم ایشان می کنیم، غافل از اینکه عده ای از این داعیان علم و شهرت وظیفه خود ساخته اند تا از طریق به لجن کشیدن مقام شامخ قلم، یا برای خود شهرتی به هم بزنند و یا واقعیت های تاریخ را مسخ کرده و به دلایل سیاسی که خود می دانند معکوس جلوه دهند. ساده ترین راه رسیدن به این دو هدف محیلانه و ناشایسته همانا افتراپراگنی در باره کسانی است که دیگر در بین ما زنده ها نیستند تا صدای اعتراض بلند کنند و به دفاع از خود و اعمال خود برخیزند. در سطح ملی و بالاتر از شخص، قربانی اصلی و نتیجه نهائی این تمرین مغرضانه و ناجوانمردانه، همانا قتل و مسخ تاریخ پرافتخار سرزمینی است به نام افغانستان، و تحریف و کتمان قربانی های مردمی است بنام افغان. ثمره نامیمون دیگر چنین شهرت طلبی های کاذبانه این است که آب در آسیاب دشمنان افغانستان می ریزند و هیزم به آتش افروخته خصومت های قومی می افکنند؛ و بدین وسیله، راه گذشت و مصالحه و تحمل را با فاصله های قلم های بی مسؤلیت می بندند.

البته باید گفت، بنابر طبیعت دوگانه قلم، در اجتماعی که قلم بدستان آن شخصیت گشی و عقده گشی های شخصی را شیوه کار خود بسازند، وقوع چنین فرآیند ناگوار غیرقابل اجتناب خواهد بود. چنانچه مولانای بلخ گوید:

«چون قلم در دست غداری بود بی گمان منصور بر داری بود».

بنا باشد روزی باز شود، باید توسط خود افغان ها، با استفاده از راه های مؤثر سیاسی و صلح آمیز در داخل کشور و در سطح منطقه، گشوده شود. در حقیقت، آنچه زمینه مداخله همسایگان و سایر خارجی ها را در کشور مساعد و مهیا می سازد، همانا معضله های سیاسی (خاصاً مسأله مشروعیت نظام سیاسی) خود ما افغانها است که تا کنون به دلیل ناپختگی سیاسی و فقدان رهبری صادق، با اعتبار، و مدبر به حل آنها قادر نشده ایم. دوام این معضله سیاسی که به حالت جنگ نیرو و مداومت می بخشد، با در نظر داشت محدودیت ها و کمبودهای شدید ابزار قدرت ملی (دیپلوماسی، استخبارات، اردو، و اقتصاد) و فقدان ابتکار بین الافغانی در زیر چتر رهبری سالم و با اعتبار، به هیچ صورت به نفع بقای افغانستان نبوده و سرزمین و مردم ما را دیر یا زود با تهدیدات و خطرات بس مهلک تر و کاملاً غیرقابل مدیریت مواجه خواهد ساخت. از این حقیقت تلخ و اسف انگیز نمی توان چشم پوشید که حکومت بی کفایت و بی تفاوت کنونی، که در گرداب اختلاف و عدم مشروعیت سیاسی/قانونی دست و پا می زند، به هیچ صورت توانائی مدیریت این تهدیدات و تهلکه ها را ندارد و نخواهد داشت.

این نکات حیاتی و سرنوشت ساز، و اینکه چگونه می توان افغانستان را از حالت جنگ خانمانسوز و طولانی کنونی نجات بخشیده و بسوی مشروعیت نظام سیاسی رهنمون شد، بدون شک به مناظره وسیع، جدی، و سیستماتیک ملی/مدنی نیازمند است. امید می رود، با درک وخامت و حساسیت اوضاع، و با توجه به تهدیدات مهلک ناشی از جنگ و فقدان مشروعیت نظام سیاسی، قشر منور، وطن دوست، و آگاه افغانستان در داخل و خارج کشور به خود و تفکر خود تکیه دهد و در راه آغاز و بهرور سازی چنین مناظره حیاتی همت بگمارد. این حقیقت روشن که افغانستان در چهارده سال گذشته سه دوره انتخابات ریاست جمهوری و دو دوره انتخابات پارلمانی را سپری کرد ولی با وجود آن نتوانست به سر منزل مشروعیت نظام سیاسی و سلامت اجتماعی برسد، خود حاکی از وجود معضله ها و نقیصه های ساختاری و کمبودهایی است که باید در قالب این مناظره ملی/مدنی به بحث گرفته شده و راه های حل معقول و عملی برای آنها جست و جو شود.

II. کمک ها، پیشرفت ها، و عقبگرد های چهارده سال گذشته:

برای روشن ساختن مزید و آفاقی مطالب فوق، بد نخواهد بود اگر وضع کشور را در دو نقطه زمانی، یعنی در سال ۲۰۰۲ (سالی که نیروهای جهانی تازه پا به افغانستان گذاشته بودند) و سال ۲۰۱۶ میلادی، یعنی امروز، مختصراً به مقایسه بگیریم:

بمنظور رعایت انصاف و دوری از پولیمیک یکجانبه سیاسی، نخست لازم می افتد تا اذعان به عمل آید که ائتلاف جهانی که در اخیر سال ۲۰۰۱ در اطراف قضیه افغانستان ایجاد شد با هدفی ظاهراً قابل قبول برای اکثریت افغانها (علی رغم نواقص کنفرانس بن) و در چهارچوب ماندیت و مصوبه سازمان ملل (United Nations Resolution ۱۳۸۶) وارد افغانستان گردیده و صبغه ناجی کشور را از سیطره رژیم طالبانی کسب کرد. این ائتلاف که به آیساف (ISAF) شهرت یافت، در چهارده سال گذشته قربانی های بشری و هزینه های مالی هنگفتی را متقبل شده و مساعی زیاد و چندین جانبه ای را در جهت بهبود و باثبات ساختن افغانستان براه انداخته است. در طول این چهارده سال، بالاتر از دو میلیون افراد نظامی جهان (مجموعاً ۴۸ کشور) بطور نوبتی در افغانستان به خدمت نظامی پرداخته و هزاران فرد ملکی/قراردادی امریکائی، اروپائی و آسیائی در ساحات مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، استخباراتی، و فرهنگی در ادارات و مؤسسات مختلف دولتی و غیردولتی کشور به کار پرداخته اند. در این میان، عده ای از این اشخاص جان های خود را از دست داده و یا زخمی و معلول شده اند. در این جا غرض رعایت اختصار، محض به ارقامی اشاره می شود که منابع امریکائی در باره سهم نظامی/اقتصادی آن کشور در امر باثبات ساختن افغانستان در دسترس عامه قرار داده اند.

قرار این ارقام منتشرشده، تلفات جانی ایالات متحده از اکتوبر ۲۰۰۱ الی اپریل سال ۲۰۱۴ (سالی که مسؤولیت های امنیتی از قوای ائتلاف به نیروهای امنیتی افغان منتقل شد) ۲،۱۷۸ کشته و ۱۹،۹۶۴ زخمی قلمداد شده است.^۲ علاوه

^۲ جزئیات این ارقام را میتوان در سایت آتی دستیاب نمود: (صفحه بعد دیده شود).

بر تلفات نظامی، ایالات متحده الی تاریخ فوق ۱،۱۷۳ تن قراردادی ملکی خود را نیز در افغانستان از دست داده است (منبع: پاورقی ۲). مخارج پولی ایالات متحده در جنگ افغانستان از سال ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۵ در حدود ۷۶۱ میلیارد دلار تخمین می شود.^(۳) قابل تذکار است که به اساس معلومات ناظر عمومی ویژه برای امور بازسازی افغانستان (SIGAR) به علاوه هزینه های جنگی، ایالات متحده در چهارده سال گذشته بالاتر از ۱۰۹ میلیارد دلار را در راه بازسازی افغانستان به مصرف رسانیده است.^(۴) بیشتر از پنجاه درصد این امداد در راه تشکیل، تمویل، تعلیم، و تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان و متباقی در ساحات ملکی و انکشافی به مصرف رسیده است. هرگاه کمک های سایر ممالک شامل در ائتلاف نیز در نظر گرفته شوند، میتوان گفت که جامعه بین المللی در چهارده سال گذشته بیشتر از ۱۵۰ میلیارد دلار را در راه بازسازی افغانستان به مصرف رسانیده است. البته نحوه و ساحات مصرف این مبلغ هنگفت، نتایج عملی آن برای بهبود اقتصادی و ثبات درازمدت افغانستان، و نقش آن در تقویت یا تضعیف پایه های دولت و گسترش فساد و اختلاس در کشور مطالبی اند که با سوال ها و انتقادات بی شماری برخورد کرده و آثار و گزارش های متعددی در باره آنها توسط مؤسسات تحقیقاتی و در مطبوعات ایالات متحده و جهان به نشر رسیده که بحث روی آنها از حوصله این مقال خارج است.

با در نظر داشت نکات بالا، برمی گردیم به انکشافات مثبتی که در نتیجه کوشش های فوق الذکر در دوره چهارده ساله گذشته در افغانستان اتفاق افتاده اند. این انکشافات حاکی از آنند که افغانستان امروز از زندان سیاسی/اجتماعی و حضيض اقتصادی و بشری که در پایان سال ۲۰۰۱ در آن دست و پا میزد، تا حدی پا بیرون گذاشته است. در شمار پیشرفت هائی که در این چند سال در افغانستان اتفاق افتاده اند، بمنظور رعایت اختصار، به ذکر ده انکشافات عمده ذیل بسنده می شویم:

(۱) امروز افغانستان، اقل از نگاه تشریفاتی و در ظاهر امر، دارای قانون اساسی مَدُون و قوای سه گانه ای است که می باید در چهارچوب یک نظام مشروع انتخابی و دیموکراتیک، بطور مستقل و همآهنگ، در خدمت مردم و منافع علیای کشور قرار داشته باشند (هرچند این قانون اساسی و تقسیم قوای پیش بینی شده در آن، بارها توسط رئیس جمهور پیشین و رئیس جمهور برحال مورد تخطی، توهین، و سوء استفاده قرار گرفته و منافع علیای مملکت در بسی تصامیم مدیران سیاسی/اداری کشور نادیده گرفته شده اند).

(۲) امروز افغانستان صاحب نیروی های امنیتی است که تعداد آنها به بالاتر از ۳۵۲،۰۰۰ نفر رسیده و اقل از زمان انتقال مسؤولیت های امنیتی در اخیر سال ۲۰۱۴ تا کنون از سقوط نظام سیاسی (هرچند ناکام و لرزان) در کشور جلوگیری کرده اند (با وجودی که منابع تمویل، امکان دوام، ساختار، تعهد به وظیفه، و سطح تعلیم و تجهیزات این قوا با سوال های متعدد و آزاردهنده بی توأم به نظر می رسند).

(۳) امروز افغانستان یکبار دیگر عضویت جامعه بین المللی را کسب کرده و در بسی سازمانها و کشورهای جهان نمایندگی دارد (هرچند سیاست خارجی کشور تا کنون غیرمدون، مجهول، متشنّت، و سلیقه نی باقی مانده، آگاهی مسلکی و وفاداری دیپلماتان آن بمنافع علیای کشور در سطح بسیار پائین قرار داشته، و درحال حاضر، به علت زورآزمائی دو جناح حکومت بالای تفرری ها، بالا تر از یک ثلث سفارت های کشور بدون سفیر و اغلباً غیرفعال اند).

(۴) امروز آزادی مطبوعات و رسانه ها در کشور چشمگیر بوده و قشر جوان به امکانات بیشتر و بهتر تحصیلی دست یافته است (هرچند نقش مغرضانه خارجی ها در تمویل رسانه ها، محتویات تبلیغاتی، قومگرایی، و گرایش های سکنریستی برخی از آنها، و بیکاری گسترده در صوف جوانان که منجر به فرار آنها از کشور می شود، ارزش اجتماعی/جمعی (collective/public value) این انکشافات مثبت را تحت الشعاع قرار می دهند).^(۵)

^۳ برای معلومات مزید در باره هزینه های جنگی ایالات متحده در افغانستان میتوان به منبع ذیل مراجعه کرد: (صفحه بعد)

<http://www.statista.com/statistics/271026/us-war-costs-in-iraq-and-afghanistan>

^۴ آخرین راپور سیگار در مورد کمکهای انکشافی امریکا به افغانستان را میتوان در سایت انترنیتی آن نهاد در آدرس ذیل ملاحظه کرد:

<https://www.sigarmil/pdf/quarterlyreports/2015-07-30qr.pdf>

^۵ ارقامی که توسط وزارت مهاجرین افغانستان در اختیار رسانه ها قرار داده شده اند، حاکی از آنند که در سال ۲۰۱۵ بالاتر از ۲۵۰،۰۰۰ جوان مجرد و متأهل افغان به کشورهای صنعتی پناهنده شده اند. برای شرح مزید مطلب به گزارش بی بی سی در آدرس انترنیتی ذیل مراجعه شود: http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/02/1602202_ko_afghan_refugee_in_eroup

۵) امروز اقلأ تعدادی از زنان افغانستان در سطح ملی و محلی صاحب آواز و صلاحیت تصمیم گیری شده و در ساحات مختلف سکتور خصوصی و سکتور عامه فعالیت دارند (هرچند تعداد این زنان فعال در مقایسه با نفوس پانزده میلیونی زنان در افغانستان سمبولیک و غیرقابل ملاحظه بوده و شرکت آنها در حیات سیاسی-اجتماعی کشور با تهدیدات و عدم مسئولیت های فزاینده ای روبرو است).

۶) امروز کشور صاحب دستگاه بیروکرایی شده است که تا حد قابل ملاحظه ای با ظرفیت های بشری، تکنولوژی کاری، و رهنمودهای قانونی مجهز به نظر می رسد (هرچند استفاده مؤثر از این بیروکرایی قربانی ملحوظات و تصامیم سیاسی دو جناح داخل در حکومت گردیده، امراض سرطانی فساد اداری، نیوتیزم، و قانون شکنی از دفتر ریاست جمهوری گرفته الی کاتب حاضری در تار و پود آن رخنه کرده است؛ این در حالی است که عدۀ زیاد اشخاص باتجربه و متعهد بنابر دلایل سیاسی و سلیقه های شخصی اولیای امور از کار برکنار و خانه نشین شده و جای آنها را مرتبطین دو کمپاین انتخاباتی و وابسته گان سیاسی/قومی غنی-عبدالله، که اکثرأ فاقد سوابق و تجربه کاری/مسلکی اند، اشغال کرده اند).

۷) امروز در افغانستان تعداد کثیر سازمان هایی سر برافراشته اند که تحت عنوان جامعه مدنی (civil society) به فعالیت پرداخته و اجندهای مهم سیاسی، اجتماعی، تحقیقاتی، و فرهنگی بعضأ ارزشمندی را تعقیب می کنند (هرچند منابع تمویل، اجندها، وابستگی های سیاسی، و اهداف تبلیغاتی برخی از این نهادها با شک و تردیدهای مستند برخورداره و با منافع ملی کشور همخوان به نظر نمی رسند).

۸) امروز تعدادی از راه های مواصلاتی ترمیم مجدد و یا تازه اعمار شده و حوزه های نفوس کشور را باهم وصل کرده اند (هرچند برخی از این راه ها یا در اثر خرابی کیفیت کار، و ویرانی ناشی از آن، غیرقابل استفاده اند و یا در اثر فقدان امنیت به روی مردم عام باز نبوده و محض وقتاً فوقتاً جهت سوقيات عسکری مورد استفاده قرار می گیرند).

۹) امروز، شهرهای بزرگ افغانستان تا حدی به انرژی برق دسترسی پیدا کرده اند (گرچه بخش اعظم این برق از کشورهای همسایه در برابر پرداخت اسعار وارد شده و منابع آبی کشور بدون استفاده در داخل، کماکان بصورت رایگان به ممالک همسایه سرازیر می شوند).^(۶)

۱۰) امروز با اشاعۀ تیلیفون های دستی و انترنیت، خدمات مخابراتی و اتصالات به مناطق دور دست کشور تعمیم بخشیده شده و مردم و بازارهای کشور را بهتر از گذشته بهم وصل کرده است (البته این انکشاف با اثرات جنبی و غیرقابل اجتناب فراهم شدن تسهیلات تکنولوژیکی برای دهشت افگانان، دزدان و قاچاقبران مواد مخدر نیز همراه بوده است).^(۷)

^۶ به گفته وزارت انرژی و آب افغانستان، نیاز به انرژی برق در کشور سالانه ۱۲ الی ۱۵ درصد در حال افزایش است و تا سال ۲۰۳۲ این افغانستان به ۶ هزار مگاوات برق نیاز خواهد داشت. اکنون حدود ۱۰۷۳ مگا وات برق در سراسر کشور وجود دارد و فقط ۳۰۰ مگاوات آن در داخل افغانستان تولید و بقیه از خارج وارد می شود. وزارت انرژی افغانستان اعلام کرده که حدود ۲۵ الی ۳۳ درصد از مردم افغانستان به انرژی برق دسترسی دارند و بقیه در تاریکی زندگی می کنند. امروز، تنها ۷۰ درصد از مردم شهر کابل به برق ۲۴ ساعته دسترسی دارند. گزارش این مطلب را می توان در صفحه انترنیتی ذیل مطالعه نمود:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/01/160105_k05_afghan_solar_energy

^۷ طوری که پیداست بسی از این پیشرفت ها و انکشافات مثبت در زندگی مردم، از طریق تشبثات و سرمایه های مالی و بشری سکتور خصوصی و ان. جی. او ها (مؤسسات غیردولتی خارجی) براه انداخته شده و پیش برده شده اند. نقش حکومت درین انکشافات مثبت در کلیه موارد کم رنگ و غیربرجسته و در مواردی هم ممتنع و دست و پاگیر بوده است. اکثریت مأمورین در رده های بالا و پائین دولت این تشبثات خصوصی را منبع عایدی برای خود و یا بستگان خود تصور کرده و به رشوه ستانی از آنها و یا دریافت سهم در آنها می پردازند. در سوی دیگر، نقش ان. جی. او ها در امر آغاز و پیشبرد این تحولات، در عین حالی که اثرات مثبت داشته اند، اثرات جنبی خطرناک و غیرارادی را نیز ایجاد کرده اند که خاصتاً برخی از تبعات آنها را برای وحدت سیاسی کشور و اخلاق و فرهنگ فشر جوان آن، در شرایط کنونی، نمی توان مثبت ارزیابی کرد. از سوی دیگر، با وجود منفعت های عظیمی که از رهگذر حضور نیروهای خارجی، نیاز به واردات، و پیدایش تقاضا برای امتعه و خدمات مصرفی در کشور، نصیب سکتور خصوصی شد، این سکتور، در نتیجه انتقال سرمایه های هنگفت به خارج، رو آوردن گردانندگان آن به زندگی با دبدبه و متجمل، و سرمایه گذاری های احتکاری هنگفت در مستغلات، قادر نشد محل کار کافی و دوامدار در کشور ایجاد نماید. نقش این سکتور و عاملین آن در اشاعۀ رشوت، فساد اداری، و قاچاق نیز، ارزش خدمات این سکتور را در جامعه تحت الشعاع قرار داده است. اعمال نفوذ مالی این سکتور در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و مداخله گسترده آن در امر تقرری های دولتی، یکی از عوامل مهمی است که منجر به شیوع فساد اداری و سیاسی در کشور شده است.

علی رغم این پیشرفت های قسمی و بسی نیمه تمام، در این شکی نیست که از دیدگاه امنیت و بقای ملی (و وضع سیاسی/اجتماعی/اقتصادی/فرهنگی)، افغانستان امروز در تناسب با سال ۲۰۰۲ در وضع بس بغرنج تر، حساس تر، خطرناک تر، و جراحت پذیرتری قرار گرفته است. به اساس شاخص کشورهای شکننده یا ضعیف (Fragile States Index) که همه ساله توسط صندوق وجهی صلح محاسبه می شود، افغانستان در سال ۲۰۱۵ در جمله ۱۷۸ کشور جهان در قطار ده کشوری قرار داشت که شکننده ترین و ضعیف ترین کشورهای جهان محسوب می شوند. این شاخص به وضاحت نشان می دهد که افغانستان با چالش ها، خطرها، و جراحت پذیری های عدیده و شدیدی مواجه است که می توانند منجر به از هم پاشیدن کشور شوند.^(۸)

در اینجا (غرض رعایت تناسب با پیشرفت ها) محض به ده پیچیدگی، خطر، و جراحت پذیری که امروز بقای سیاسی و امنیت ملی افغانستان را تهدید میکنند اشاره شده و فهرست مفصل تری از آنها در قسمت دوم این بخش، تحت عنوان عوامل و علایمی که به بحران دامن می زنند، ارائه خواهد شد:

(۱) در سال ۲۰۰۲، قدرتهای جهانی که به قصد امحای نظام تاریک طالبانی وارد افغانستان شدند، تازه نفس، مغرور، و از کار خود مطمئن بودند؛ امروز این قدرت ها با تردید و عدم اطمینان به این می اندیشند که چگونه خواهند توانست بدون بدنامی و آبروریزی یا پا از افغانستان بیرون کشند و یا حضور ستراتیجیک خود را با حد اقل مصارف مالی و بشری تا زمان نامعینی دوامدار سازند (از قراین بر می آید که گزینه اخیر (دوام حضور ارزان و بی درد سر در افغانستان) انتخابی است که متخصصین و ستراتیجیست های نظامی ایالات متحده - ناتو آنرا مرجح می پندارند). به علاوه، در سال ۲۰۰۲ حضور قوای خارجی در افغانستان ضروری، مؤجبه، و مؤقت پنداشته می شد، امروز، این حضور، آب و هوا و نشانه های اشغال دایمی را اختیار نموده و چنین پیداست که در داخل و خارج افغانستان مخالفان زیادی دارد.

(۲) همسایگان افغانستان (به استثنای پاکستان) در سال ۲۰۰۲ از سقوط رژیم طالبان راضی و از اهداف و توانائی های ائتلاف جهانی در افغانستان مطمئن بودند؛ امروز این همسایگان از یکسو در باب اهداف درازمدت ایالات متحده-ناتو در افغانستان و منطقه مظنون و مشکوک اند و از سوی دیگر، در هراس و انتظار روزی به سر می برند که ایالات متحده مصلحتاً و یا اجباراً دست به عقب نشینی بزند و افغانستان یکبار دیگر به گرداب خانه جنگی های قومی و نبود حکومت مرکزی سقوط کند. این همسایه ها همانگونه که از دایمی شدن حضور نیروهای ایالات متحده-ناتو در افغانستان مشوش و مظنون اند، از خلائی که در اثر خروج این نیرو ها ایجاد خواهد شد، نیز واهمه و تشویش داشته و سعی می کنند برای چنان روزی آمادگی داشته باشند.

(۳) امیدواری و خوشبینی مردم افغانستان درباره آینده در سال ۲۰۰۲ در بالاترین سطح قرار داشت و مردان و زنان افغان فکر میکردند که آغاز نو و روزهای پرآرامش و بهتری را در پیش دارند؛ امروز اکثریت قاطع مردم کشور به آینده با نگرانی و بدبینی عمیق نگاه کرده و از بهبود اوضاع اقتصادی و برگشت صلح دوامدار نا امید به نظر میرسند.

(۴) سال ۲۰۰۲ سالی بود که در آن نیروهای طالبان در افغانستان تار و مار شده و در حال فرار بودند؛ امروز این نیروها با قدرت تخریبی بی سابقه دوباره ظهور و تجمع کرده و چنان جرأت یافته اند که ولایتی به بزرگی و اهمیت ولایت کندز را برای چندین روز تصرف می کنند، خطر جسورانه و جدی ایرا برای سایر ولایات و حکومت مرکزی بوجود می آورند، و بخش های عظیم قلمرو کشور را تحت سیطره خود قرار میدهند. به علاوه، در سال ۲۰۰۲ القاعده از افغانستان فراری شد؛ امروز ماشین آدمکشی داعش به آن افزوده شده و دوباره به افغانستان برگشته است.

(۵) سال ۲۰۰۲ سالی بود که در آن جریان سیل آسای پول و سرمایه خارجی به افغانستان آغاز یافت؛ امروز در حالی که این سیل به جویچه باریکی تبدیل شده و رو به خشکیدن میرود، سرمایه گذاری خصوصی در کشور سیر سریع نزولی اختیار کرده و اسباب نگرانی شدید مردم و دولت را فراهم آورده است.^(۹) این در حالی است که انتظارات، خواسته ها، و حیات

^۸ لست کامل کشورها و معلومات مفصل در باره این شاخص را می توان در آدرس انترنیتی ذیل دریافت کرد:

<http://fsi.fundforpeace.org/rankings-2015>

^۹ به اساس اظهارات قربان علی حقجو، رئیس اداره آيسا، سیر سرمایه گذاری خصوصی در کشور در چهار سال اخیر به طور پیهم نزولی بوده و در سال ۲۰۱۵ به ۵۹۰ میلیون دالر سقوط کرده است. این رقم به تناسب سال ۲۰۱۴ سی درصد کاهش را نشان می دهد. آقای حقجو مهمترین چالشها فرا روی بخش خصوصی در افغانستان را فقدان امنیت، نبود دیدگاه، استراتژی و

مصرفی اقشار فعال و غیرفعال جامعه دستخوش انقلاب عظیمی شده است؛ انتظارات و خواسته‌هایی که اقتصاد ماهیتاً ضعیف افغانستان، در عدم حضور قوا و هزینه‌های هنگفت خارجی، به هیچ صورت توانایی تحمل و برآوردن آنها را ندارد (و برای اقلاً دو سه دهه دیگر نخواهد داشت).

(۶) در سال ۲۰۰۲ قاطبه مردم افغانستان فکر میکردند که حکومت پسی - طالبانی، با حمایت و کمک قدرتهای جهانی، قادر خواهد بود نظم اجتماعی، امنیت جانی - مالی، عدالت، و ثبات را در کشور احیا و حفظ کند؛ امروز عده کثیر مردم کشور دوام حضور خارجیان را یا موقتی و یا به حیث یکی از عوامل بی ثباتی پنداشته و از ناتوانی دولت در امر تأمین امنیت، عدالت، رفاه اقتصادی و دفاع از ارزش‌های ملی و مذهبی کاملاً مأیوس به نظر می‌رسند.

(۷) سال ۲۰۰۲ و چند سال بعدی آن سال‌هایی بودند که در آن هزاران خانواده مهاجر افغان به امید کارایی و اسکان مجدد به افغانستان رو آوردند؛ امروز هزاران خانواده و اعضای نسل جوان از یافتن امکانات حیات آبرومند در محل زندگی خود مأیوس شده و مجدداً مجبور به مهاجرت در داخل و یا خارج از کشور گردیده اند. خانه بدوشان داخلی و اعضای بیکار نیروی بشری، که تعدادشان بالاتر از پنج میلیون تخمین می‌شود، قشر عظیم پرولتاریای ناراضی و بیکار را تشکیل داده و خطر بزرگی را برای نظم اجتماعی و امنیت شهرها و قصبات به وجود آورده اند. این نیروی بشری ناراضی و بیکار، منبع بزرگ جنگجویان قهار، انتقام جو، و ارزان قیمت را برای طالبان و سایر گروه‌های دهشت افکن بوجود آورده اند.^(۱۰)

(۸) در سال ۲۰۰۲ مجرمان جنگی دوران اشغال و جهاد و خانه جنگی سالهای نود میلادی در بیم بازخواست و پیگرد قضائی روز و شب را با خوف و هراس سپری کرده و بر بنای قدرت و نفوذ محلی اتکا داشتند؛ امروز اکثریت این اشخاص (من جمله اعضای تصمیم‌گیرنده خلق - پرچم و آنانی که به نام‌های گل جمع، سگ‌های زرداد خان، مبتکرین رقص مرده‌ها، جلادان آبشار و غیره شهرت یافته بودند) بطور مستقیم و یا از طریق پیروان و حواریون خود بر سرنوشته ملت مظلوم در سطح ملی حاکم شده و حکومت، پارلمان، قضا و اردو را، چون ملکیت‌های موروثی شخصی، در قبضه خود گرفته اند.

(۹) در سال ۲۰۰۲ مردم جهان و افغانستان جنگ ۲۴ ساله را پایان یافته و صلح را در حال برگشت می‌پنداشتند؛ امروز جهان و مردم افغانستان جنگ سی و هشت ساله را بی‌پایان و سیمرخ صلح را در حال خروج از کشور می‌پندارند.

(۱۰) در سال ۲۰۰۲ عقده‌ها، حسادت‌ها، تمرکزهای جغرافیائی قومی در شهرها، و اختلافات مذهبی و لسانی در میان عامه مردم در حال فروکش کردن به نظر می‌رسید؛ امروز این عقده‌ها، حسادت‌ها، و اختلافات در زیر پوسته ظاهراً ساکت اجتماع سرخورده، قوغ آتشی را مانده شده است که هر لحظه امکان دارد شعله‌هایش زبانه‌کشند و آتش سوزی نظامی/سیاسی عظیم و غیرقابل کنترولی را ببار آورند.

با درک وخامتی که از ده نکتۀ بالا مستنبط می‌شود، باید اکیداً گفته آید که در میان این همه خطرها، هراس‌ها، چالش‌ها، و پیچیدگی‌ها، آنچه امروز از همه بیشتر قابل نگرانی به نظر می‌رسد این است که علی‌رغم دسترسی به امکانات بالقوه بشری بسنده، مخارج مالی هنگفت، و زمان کافی، دست اندرکاران سیاسی افغانستان و همکاران بین‌المللی شان نتوانستند (و یا نخواهند؟) نظام سیاسی و کدر رهبری را در کشور ایجاد نموده و رشد دهند که اراده، مشروعیت، کفایت، و توانائی مدیریت پیچیدگی‌های روز افزون جامعه و سیاست جهان و منطقه را داشته باشد. این است که امروز از لحاظ مشروعیت نظام سیاسی، کشور پس از چهارده سال، یکبار دیگر به نقطه‌ئی تقرب کرده است که در پایان سال ۲۰۰۱ از آن آغاز کرده بود، با این تفاوت که عدم مشروعیت امروز، به لحاظ وسعت میدان جنگ در کشور، اهداف

راهکارهای مشخص دولتی برای حمایت از سرمایه‌گذاری و عدم هماهنگی مطلوب میان دولت و بخش خصوصی در زمینه تدوین و اجرای قوانین عنوان کرد. گذارش اظهارات آقای حقجو را می‌توان در آدرس اینترنتی ذیل دریافت نمود:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۶/۰۱/۱۶۰۱۳۰_k۰۵_afghanistan_investment_reduction

^{۱۰} مراجعه شود به گزارش بی‌بی‌سی در باره استخدام ناراضبان محلی توسط داعش در ولایت ننگرهار در آدرس اینترنتی ذیل:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۶/۰۲/۱۶۰۲۰۲_zs_calling_isis_branch_afghanistan

متعارض ممالک منطقه، خستگی قدرت های شامل در ائتلاف، ناامیدی های مردم، پیچیدگی های ناشی از حالت جدید اجتماعی، و عقده های متراکم شده ناشی از تغییر تناسب قوای قومی/اقتصادی، می تواند برای احیای صلح، حفظ وحدت ملی، و تأمین تمامیت ارضی کشور بس خطرناک تر، ویران کننده تر، و مهلک تر ثابت شود. در نتیجه عوامل فوق الذکر، و نبود رهبری و مدیریت سالم، وضع امروز افغانستان، حال شوربختی را ماند که بر کندهای باروت نشسته و ناظر رسیدن جرعه های آتشی است که در اطرافش در حال خیز و جست اند.

در روشنی مطالب فوق و حساسیت غیرقابل انکار زمان، یک بار دیگر تأکید می شود و امید می رود که هموطنانی که عمق تهلکه کنونی و اهمیت احیای مشروعیت نظام سیاسی را برای صلح و ثبات پایدار در کشور درک کرده اند، دست بکار شده و مناظره ملی/مدنی آفاقی و گسترده ای را غرض یافتن راه برون رفت از بن بست کنونی برای اندازه اند، تا باشد راه مشترکی سراغ آید و به مردم افغانستان و جهان ارائه گردد.

دل فروشان جهان را بگو بازار کجاست تا دلی یابم از ایشان، چو دل خویش مگر

(فرخی سیستانی)

III. اِغْمای سیاسی-استراتیجیکِ دستگاه بیکیفایت و فاسد غنی-عبدالله و نتایج آن:

اوضاع خطرناک و پیچیده ای که در فوق به آن اشاره شد در حالی بر کشور حاکم شده است که از یکسو نظام سیاسی تحت الحمایه در کابل با بی درایتی تمام در حال سقوط در گودال خودساخته ای است که روزانه حیات و عزت صدها انسان بیگناه را در خورد می بلعد، و از سوی دیگر، سلسله توطئه ها و نقشه های مزورانه خارجیان و همکاران بومی شان برای اثرگذاری بالای آینده غیرمطمئن و نامعلوم کشور تعدد و تعجیل روزافزون اختیار می کند. هر چند ظاهراً همه ممالک ذیدخل در منطقه (پاکستان، هند، ایران، عربستان سعودی، روسیه، چین، ترکیه، و ممالک آسیای میانه) خود را به احیای صلح و ثبات در افغانستان علاقمند و متعهد نشان می دهند، در عمل، با مشاهده حالت کنونی، همه آنها برای روزی آمادگی می گیرند که اوضاع از کنترل ایالات متحده و ناتو کاملاً خارج شده و برخورد مسلحانه میان داعیان قدرت های قومی و سکتاریست های مذهبی از سر گرفته شود. عده ای هم عملاً ولی مخفیانه سعی می ورزند تا عرصه را بر ایالات متحده و ناتو در افغانستان تنگ ساخته و آنها را مجبور به عقب نشینی سازند. این گیرودار زیر پرده و داغ، که در یک طرف آن وجهه جهانی، اهداف، و منافع استراتیجیک ایالات متحده-ناتو و در طرف دیگر آن منافع و اغراض و اهداف کشورهای منطقه قرار دارد، حکومت معیوب و بیکیفایت غنی-عبدالله را به اغما و سرگیچی سیاسی-راهبردی خطرناک و علاج ناپذیری مبتلا ساخته است. این اغما و سرگیچی علاج ناپذیر از یکسو عرصه را برای جولان مداخلات عربیان و پنهان خارجی در کشور بازتر و مساعد تر می سازد و از جانب دیگر افغانستان نیمه جان و رمق گسیخته را در منجیق مناضعات و رقابت های پیچیده منطقه ئی و فرامنطقه ئی فرو کشیده و به خاکستر شدن سوق میدهد.

این اغما و سرگیچی راهبردی، که در نتیجه تناقضات نفوذ خارجی، معایب ساختاری دستگاه نام نهاد «وحدت ملی»، رقابت های چپاولگرانه همدستان آن، و بی کیفیتی/بی تفاوتی شخص غنی-عبدالله مزیداً تشدید می شود، سبب شده است تا هریک از شاخه های رقیب و دوگانه حکومت دوسره، دست به ارسال سیگنال ها و ایماهای دیپلماتیکی ای بزند که در نقاضت با سیگنال ها و اشاره های شاخه دیگر آن قرار دارد. اختلاف نظر و دوگانگی عمل میان دار و دسته دو جناح، چنان عمیق و بنیادی است که آنها را حتی از کاربرد مفاهیم و ترمینولوژی مشترک در ارتباط با مسأله حیاتی صلح محروم ساخته است. در حالی که غنی و همکارانش گروه طالبان را «مخالفین مسلح» خطاب کرده و در مذاکره را با آنها می گشایند، عبدالله و همدستانش آنها را تروریست، پاکستانی و ملعبه دست اسلام آباد و اعراب خوانده و صلح با آنان را غیرممکن قلمداد می کنند. به علاوه، در حالی که عبدالله در تهران با خامنه ئی به پُرس پُرس و سرگوشی پرداخته و به بهانه سفر رسمی، پنج روزکاری را در دهلی جدید در آغوش فامیل متواری خود سپری می کند، غنی به سلمان سعودی، که دشمن جانی خامنه ئی و معارض مودی است، اظهار تعظیم و ارادت کرده و دم از وفا و رفاقت می زند!

این دیپلوماسی متشنت و متضاد، و این رفتار سیاسی ناهم‌آهنگ و دلک‌مآبانه، اعتبار استراتیجیک، بنیاد فکری، چهره سیاسی واقعی، و استقلال عمل اداره غنی-عبدالله را در سطح منطقه (و در میان بلاک های استراتیجیک-منفعتی که در اطراف قضیه افغانستان تشکیل شده اند) زیر سؤال برده و سبب می شود تا هیچ یک از کشورهای منطقه اعتماد و اعتبار سیاسی لازم را که برای تأمین ثبات در افغانستان امری حیاتی است، برای آن قایل نباشد. در نتیجه چنین وضعی، قدرتهای منطقه، این اداره مجهول‌الهویه، بی اراده و ناکام را به حیث ملعبه فاقد قاعده و محروم از علایق ملی می انگارند که می توان آنرا با استفاده از تهدید و تشویق، حيله و زور و تډویر، به منظور برآورده ساختن اهداف و پیاده ساختن برنامه های خود در افغانستان و منطقه استخدام نمود. به معنی دیگر، دستگاه دو ارا به ئی و پنچر شده «وحدت ملی»، با رفتار ناهمگون و متضاد و رهبری بی درایت خود، اتوریتیه سیاسی و منافع ملی افغانستان را در میدان رقبای منطقه و جهان به حراج گذاشته و چنین می نماید که هر جانبی که پول بیشتر بپردازد و یا چال پیچیده تری بکار بندد، سهم بیشتری از خون و سرنوشت آینده مردم افغانستان به او تعلق خواهد گرفت!

نوسان های ناگهانی و مقطعی، و سلیقه ها و وابستگی های متضاد غنی/عبدالله در ارتباط با سیاست داخلی و روابط خارجی کشور (مخصوصاً در برابر دو بلاک مقطعی پاکستان-چین-عربستان و ایران-هند-روسیه) سبب می شود تا دورنمای صلح و ثبات دوامدار در افغانستان به کدورت بگراید و آخرین امیدواری های مردم کشور به آینده بهتر و آرامش بخش عملاً به خاکستر مبدل شود. در نتیجه چنین وضعی است که پروسه صلح و مذاکره با مخالفین مسلح، احتمال رسیدن به نتیجه و اعتبار تحقق عملی خود را از دست داده و به تانگو یا «آستا بروی» تبلیغاتی و تشریفاتی میان بازیگران جهان و داعیان قدرت در منطقه تبدیل شده است. در این «آستا برو» هریک از طرفین ډیدخل انتظار دارد تا طرف دیگر بالاخره از یکنواختی آهنگ و تکرار جولان خسته شده و روزی از میدان در رود؛ تا باشد که عرصه پایکوبی و تاخت و تاز تنهائی برای آنکه حوصله بیشتر و فشار مهلکانه تر به میدان آورده است فراهم آید.

در این میان، نواز شریف، دست غنی [گک] را در گردهمائی داووس (سوئیس) با مهر پدرا نه در دست می گیرد، او را «پا به پا برده» و تا آموختن «شیوه راه رفتن»، به دنبال «نخود سیاه» راهی سراب صلح با طالبان می سازد (در اینجا مصرع کنایه آمیز آهنگی تداعی می شود که سال ها قبل از طریق امواج رادیو کابل پخش می شد: «جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است!»). اما در عین زمانی که داووس شاهد خیمه شب بازی اشرف-شریف است، همکاران آقای نواز در سازمان دژخیمی آی اس آی با طرح کشتن روزانه ده ها انسان بیگناه و بینوا، دمار از روزگار مردم مظلوم افغانستان می کشند، و به افتخار حماقت ها و خودفروشی های اولیای امور ارگ و قصر مرمرین گیلاسی به هم زده و از عمق دل بر بیچارگی و بیکسی مردم افغانستان می خندند.^(۱)

این وضع مضحک، تأثر بار، و اهانت آمیز مولود خیانتی است که غنی-عبدالله و همدستان شان در حق رأی مردم و انتخابات سال ۲۰۱۴ مرتکب شدند. این خیانت، همراه با فقدان مشروعیت نظام سیاسی که از گذشته به میراث مانده و امروز شدت اختیار کرده است، بدون شک، سرزمین دردرسیده ما را در لب پرتگاه سقوط سیاسی/امنیتی نهائی قرار داده است.

پایان قسمت اول بخش دوم

^{۱۱} در این میان جوانک بی تجربه ای که تازه با واژه دیپلوماسی آشنائی پیدا کرده است با رویاه پیری بنام سرتاج عزیز (متولد سال ۱۹۲۹ میلادی و یکی از سه تن پاکستانی دریافت کننده مدال اعلاى پاکستان) که عمری را در بازی شطرنج جهانی سپری کرده است، عقب میز مذاکره می نشیند و میخواهد سیستم معادلات چندین مجهوله صلح در منطقه و افغانستان را حل کند! این است محصول وعده هائی که متفکر یا دروغگوی ثانی جهان در باب سپردن کار به اهل کار به مردم خوشبایور افغانستان داده بود! این است وضع و پیامد دیپلوماسی کشوری که مشروعیت نظام سیاسی آن قربانی تقلب، زر و زور شده است! این است وضع ملتی که سرنوشتش به دست چند تن خود فروش و خود پرست افتاده و در آتش فقدان کدر رهبری ملی، باکفایت و متعهد می سوزد! و این است حال سرزمینی که از سی و هشت سال بدین سو در زیر چکمه های فولادین زمین خواران جهان لگنمال می شود و حق تنفس و خود ارادیت او با آتش توپ و خمپاره آوان سرکوب می گردد! در جریان این فاجعه بزرگ انسانی، دیگران ناظر و بر حال ما می خندند و ما خود بسی که هنوز از خود بی خبر و در خواب خرگوشیم!

